البیعة للّه

البیعة للّه

البیعة للّه

البیعة للّه

البیعة للّه

نکته ها



پایگاه اطّلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

نامه‌ای به آقای خامنه‌ای

نویسنده نکته:

عطیّه اصفهانی

پایگاه اطّلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم



سلام بر برادر دینی و ایمانی جناب آقای خامنه‌ای!

من این نامه را می‌نویسم در حالی که می‌دانم به هیچ وجه نمی‌توانم آن را به شما برسانم، ولی چند وقت است که گره کوری در زندگی من افتاده و سؤالاتی در ذهنم ایجاد شده است که می‌خواهم هر طور شده با شما رو در رو بنشینم و سؤالاتم را از شما بپرسم، ولی هیچ راهی را نمی‌شناسم. لذا به نظرم رسید که این نامه را بنویسم و از کسانی که نامه‌ی مرا می‌بینند و می‌توانند به طریقی با شما ارتباط پیدا کنند، عاجزانه خواهش کنم که حتماً نامه‌ی مرا به شما برسانند.

جناب آقای خامنه‌ای! من خواهر مسلمان شما هستم و چندین سال است که جزء رعیّت شما محسوب می‌شوم. ۴۵ ساله هستم و سواد من تا اول دبیرستان است. بنا بر این اگر ادبیاتم خوب نیست به حساب کم‌سوادی‌ام بگذارید، نه خدای ناخواسته بی‌ادبی و جسارت.

برادر گرامی! از زمانی که جناب آقای خمینی رهبر انقلاب شد و بعد از آن هم شما رهبر این کشور شدید، با توجّه به تبلیغات گسترده‌ای که دستگاه شما انجام داد، همه‌ی ما فکر می‌کردیم که شما مقدّمات ظهور امام مهدی را فراهم می‌کنید و دلمان به همین خوش بود که به زودی پرچم اسلام از دست شما به دست اماممان مهدی می‌رسد. به همین خاطر همه‌ی کم و کاستی‌ها را

نادیده گرفتیم و گفتیم خدا را شکر که اصل حق است و رهبر ما زمینه‌ساز ظهور است؛ بقیه‌ی مسائل فرع است و حل‌شدنی! اما به تدریج اتّفاقاتی افتاد... گاه دیدیم که از کاه، آبلیمو درست کردند و به خورد ما دادند؛ عسل بدون زنبور درست کردند و به ما فروختند! ماست بدون شیر و شیر بدون گاو تولید کردند و به خورد ما دادند! اما باز همه‌ی امیدمان این بود که شما سرگرم و مشغول مقدّمه‌چینی برای ظهور هستید. پس با خودمان گفتیم: باشد، اشکالی ندارد، بالأخره درست می‌شود!

در طی همه‌ی این مدت اگر ما مردم طبقه‌ی پایین برای ۹۰۰ هزار تومان وام، سه ضامن کارمند یا بازاری لازم داشتیم (یعنی برای هر ۳۰۰ هزار تومان یک ضامن) و می‌شنیدیم که در طبقه‌ی «از ما بهتران» وام‌های کلان چند میلیاردی بدون ضامن می‌دهند، صبر می‌کردیم. اگر با چشم خود می‌دیدیم که موتورسیکلت یک بچه‌ی یتیم به جرم نداشتن گواهی‌نامه، متوقّف می‌شود و خودش که از ترس مأموران نیروی انتظامی، اقدام به فرار کرده است، دستگیر و زیر ضربات کابل برق، سیاه و کبود می‌شود و کمی آن طرف‌تر در میان «از ما بهتران» اختلاس‌های میلیارد تومانی، توسّط کسانی که نامشان با حروف مقطّعه آورده می‌شود (ب ن ز م ت و...) زیر سبیلی رد می‌شود و عاملان اصلی آن تبرئه می‌گردند، باز هم صبر می‌کردیم!

وقتی می‌دیدیم که جوانان و اقشار بی‌بضاعت به خاطر مشکلات مالی در سخت‌ترین شرایط زندانی می‌شوند و اما متنفّذین قدرتمند و مفسدین اقتصادی با جرم‌های کلان، تمام مدّت حبس خود را در لابه‌لای پتوهای گلبافت در ویلاهای شمال به سر می‌برند یا هم زندان اوین را برایشان ویلا درست می‌کنند! باز هم صبر می‌کردیم...

هنگامی که دیدیم پخش موادّ مخدّر و ورود آن از مرزهای ما به حدّ رسوایی رسیده است و جوانان ما مانند نقل و نبات آن را در خیابان‌ها از ساقی‌ها می‌خرند؛ آن هنگام که آشکار شد دست‌هایی در کار است تا جلوی موادّ مخدّر و مصرف و واردات آن گرفته نشود، باز هم سکوت کردیم و صبر پیشه کردیم...

خلاصه برادر گرامی! آقای خامنه‌ای ... دیگر از چه چیز برایتان بگویم؟ نمی‌دانم آیا از آمارهای دور و برتان خبر دارید یا نه؟ نمی‌دانم آیا مجیزگویانی که اطراف خودتان جمع کرده‌اید اجازه می‌دهند که واقعیّت‌های جامعه همان طور که هست به اطلاع شما برسد یا همه را برایتان طور دیگری جلوه می‌دهند؟

از آمار ازدواج جوانان بگویم که از ترس پول رهن و کرایه‌ی سنگین و جهیزیه و نداشتن شغل، تن

به ازدواج نمی‌دهند و بالإجبار به فساد کشیده می‌شوند، ولی در طبقه‌ی بالادست جامعه می‌بینیم که هر کس خودش پستی دارد، به فرزند جوانش پست بهتری را می‌سپارد!

از آمار طلاق بگویم که روز به روز در حال افزایش است و مدّت‌هاست که از مرز بحران گذشته است!

از آمار جرم و جنایت و خیانت و بی‌حجابی یا از پول‌های بیت المال که برای همایش‌های بی سر و ته و مضحک مصرف می‌شود. همین چند وقت پیش خودم از اخبار بیست و سی شنیدم که همایش ملّی سرویس بهداشتی برگزار شده است!!!

همه‌ی این دردها و هزاران درد بی‌درمان دیگر را زیر پا گذاشتیم فقط و فقط به امید تحقّق آرزویی خام و دراز و آن اینکه شما پرچم اسلام را به دست امام مهدی می‌سپارید، ولی از آن جایی که حضرت علی علیه السّلام فرموده‌اند: «من از تغییر اراده‌ها خدا را شناختم»، من چند وقت پیش کتاب «بازگشت به اسلام» نوشته‌ی علامه منصور هاشمی خراسانی را دیدم و آن را خواندم. هرچند سوادم کم بود و بعضی کلماتش را دشوارتر دریافتم، ولی منظور اصلی و پیام محوری کتاب را درک کردم، تا حدّی که مثل چراغی که در تاریکی روشن کنی هر چه جلوتر رفتم، دلم بیشتر روشن شد. نور امیدی بر قلبم تابید و از خواندن آن این چنین نتیجه گرفتم که جز حق چیزی نگفته و همه‌ی مطالب آن مطابق با قرآن و سنّت پیامبر و عقل سلیم است و این همان دینی است که خداوند برای بندگانش پسندیده است.

از یافتن و خواندن این کتاب بسیار خوشحال شدم و با خیرخواهی و صداقتی که در دل داشتم آن را به چند نفر از دوستانی که خیلی شما را دوست داشتند دادم و گفتم این کتاب یک راهکار عملی برای ظهور امام مهدی دارد و راه روشن و مستقیمی را برای رسیدن به آن حضرت ارائه داده است، ولی بعد از چند روز یکی از دوستانم که با اداره‌ی اطّلاعات همکاری دارد، با من تماس گرفت و درخواست کرد که حضوری او را ببینم. هنگامی که او را دیدم شدیداً به من هشدار داد و گفت که شما تحت نظر هستید و نامتان به عنوان ترویج‌کننده‌ی کتب ضالّه و فرقه‌های انحرافی به اداره‌ی اطّلاعات گزارش شده است!

من از شنیدن این خبر بیش از آنکه بترسم، متعجّب شدم؛ چراکه اصلاً باورم نمی‌شد چنین اتّفاقی افتاده باشد! چون من فکر می‌کردم شما و سایر علما و مجتهدان و دستگاه‌های زیر نظر شما، از این نویسنده و مطالب این کتاب علمی و ارزشمند که مثل روز، روشن است اطلاع دارید و خودتان برای

تبلیغ آن در میان مسلمانان و حمایت از نویسنده‌ی بزرگوارش دست به کار شده‌اید، ولی به مرور زمان فهمیدم که متأسفانه حقیقت چیز دیگری است و شما و نظام شما و طرفداران شما با نویسنده‌ی این کتاب اسلامی و توزیع و ترویج آن مخالف هستید!

جناب آقای خامنه‌ای! به عنوان یک رعیّت به من اجازه دهید که از شما در این باره توضیح بخواهم. از دید قرآن و نهج البلاغه و از دید نهضت حسینی برایم باز گو کنید... در روزگاری که آفتاب دین در پس پرده‌های تیره پنهان است مردی حقیقتاً عالم و خیرخواه به پا خاسته که در جای جای سخنانش صداقت و راستی موج می‌زند. او بر خلاف شما هیچ ادّعایی درباره‌ی خود ندارد و تنها به زمینه‌سازی برای ظهور امامش دعوت می‌کند و با صراحت لهجه و شجاعت بی‌نظیری فریاد می‌زند: <من آسمان آبی را سقف خود و زمین خاکی را فرش خود نساخته‌ام و خود را مانند پاره‌سنگی در اقیانوس بلا نینداخته‌ام تا تو از سرزمین خویش بیایی و من را موعود بنامی! آیا من «پسر انسان» نیستم؟! پس من را «پسر انسان» بنام و در راهی که پیش گرفته‌ام همراهی‌ام کن؛ چراکه من به سوی مهدی رهسپارم و با تو یا بی تو به او خواهم رسید>!

آقای خامنه‌ای! ما همه مسلمان هستیم و به امام مهدی و ضرورت ظهور او اعتقاد داریم. سیاست شما چه سیاستی و بصیرت شما چه بصیرتی است که بین «منصور هاشمی خراسانی» و دیگران فرقی نمی‌گذارید و نمی‌توانید تفاوت آشکار او با سایرین را تشخیص دهید؟! چرا قوه‌ی تمییز شما تا این اندازه بیمار شده است؟! چرا مانع انتشار کتاب «بازگشت به اسلام» می‌شوید که چیزی جز قرآن و سنّت و عقل نیست؟! ایراد این کتاب را برای ما با اتّکاء به قرآن و سنّت و عقل توضیح دهید؛ چراکه ما شاید سوادمان خیلی زیاد نباشد، ولی احمق هم نیستیم و می‌توانیم حرف حساب را از حرف ناحساب تمییز دهیم. چرا از تبلیغ نام «منصور هاشمی خراسانی» می‌هراسید؟! او برخلاف شما هیچ ادّعایی برای خودش ندارد و برخلاف شما خودش را ولیّ امر مسلمانان جهان و صاحب ولایت رسول الله و اختیارات امیر المؤمنین نمی‌داند. راستی آیا خبر دارید که این روزها عدّه‌ای از طرفداران شما از شما با عنوان «امام خامنه‌ای علیه السّلام» یاد می‌کنند؟! آیا «بصیرت» مورد اشاره و تأکید شما همین است؟! آیا منظور شما از «انقلابی بودن» که این روزها آن را جایگزین مفاهیم اصیلی مانند مسلمان بودن، مؤمن بودن، عادل بودن، پرهیزکار بودن و صادق بودن ساخته‌اید، همین است؟! البته طبیعی است که شما هم مانند جناب آقای خمینی فکر می‌کنید که ما باید پشتیبان «ولایت فقیه» باشیم تا به مملکت‌مان آسیبی نرسد، نه پشتیبان اسلام و حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر اگرچه امام مهدی باشد اهمّیتش بیشتر است!!! اما آیا واقعاً شما تصمیم گرفته‌اید که به این باور انحرافی و خطرناک جامه‌ی عمل بپوشانید و به بهانه‌ی حفظ نظام خود، اسلام را قربانی کنید و در

برابر امام مهدی و یارانش بایستید؟! در این صورت، از هم‌اکنون معلوم است که چه عاقبت بدی در انتظار شماست!

هر چند چیزهایی که نوشتم سؤالاتی بود که در اعماق قلبم من را آزار می‌داد، اما روشن است که اگر از طریق دفتر رهبری برایتان بفرستم، جانم در خطر قرار می‌گیرد و اَنگ ضدّ ولایت فقیه و توهین‌کننده به مقام ولایت و تبلیغ کننده علیه نظام و اقدام کننده علیه امنیّت و نفر استکبار جهانی به من می‌زنند، ولی این سؤالات و این حرف‌ها را بارها و بارها برای خدای خودم در سجده گفته‌ام و او مهربانانه حرف‌های مرا شنیده و جوابم را داده است و اکنون متواضعانه از شما تقاضا می‌کنم که در این جاهلیّت کبری، مردم را که چشم امید به شما بسته‌اند و شما را رهبر، مقتدا و ولیّ امر خود می‌دانند، راهنمایی کنید. کافی است که شما یک بار در ضمن یک سخنرانی یا در تلویزیون، صادقانه و متواضعانه به حقّانیت جناب منصور هاشمی خراسانی اعتراف و حمایت خود از آرمان مقدّس ایشان را اعلام کنید تا ابرهای تاریک شبهه کنار رود و دشمنی‌ها و سوء تفاهم‌ها به دوستی و تعاون تبدیل شود. به خدا قسم در حال حاضر درصد بالایی از موانع ظهور، مردمی هستند که فکر می‌کنند کتاب «بازگشت به اسلام» و نهضت زمینه‌سازی برای ظهور به رهبری علامه هاشمی خراسانی، مخالف رهبری است، در حالی که شما به خوبی می‌دانید که این کتاب و این نهضت اسلامی به سود مسلمانان جهان است و ان شاء الله اگر شما با آن همراه شوید و همه دست به دست هم دهیم، این حرکت عظیم در جهت تقویت اسلام نابی است که شما خود سال‌هاست شعار آن را می‌دهید و ان شاء الله به ظهور امام منتهی خواهد شد.

جناب آقای خامنه‌ای! من شما را به مادرتان حضرت زهرا قسم می‌دهم که دست از سیاسی‌کاری و غرور بی‌جا بردارید و اگر کاری از دستتان برمی‌آید که از کسی جز شما ساخته نیست این مشکل را حل کنید و دریغ نفرمایید. من به عنوان یک رعیّت شما از زبان هزاران هم‌نوع خود می‌گویم که ما خسته و زخمی هستیم از این همه بی‌عدالتی و به دنبال «ماء معین» می‌گردیم؛ در هر کتابی که باشد و در نزد هر کسی که یافت شود؛ ﴿يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ ۖ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف/ ۸۷).

والسّلام